

شورشیان سبز بین بغی و محاربه

عبدالجبار زرگوش نسب*

چکیده

هرچند شورشیان سبز از جنبشی‌ها، مزدوران و گرایش‌های متعدد تشکیل شده‌اند، ولی می‌توان آنان را از لحاظ احکام فقهی و نوع تخلفات و جرایمی که مرتکب شده‌اند به سه گروه تقسیم کرد که عبارت‌اند از: (۱) یاغیان یا مجرمان سیاسی؛ (۲) محاربان یا اشرار و اخلاالگران درنظم اجتماعی؛ (۳) جاسوسان.

هدف این تحقیق، تبیین احکام شرعی این سه گروه است که با عنوان جنبش سبز در حوادث اخیر در مقابله با نظام جمهوری اسلامی دست به اقداماتی زدند. به دست آوردن احکام هر یک از سه گروه از متون اسلامی و براساس آرای فقهای عامه و خاصه، اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه جامعه کنونی بیش از پیش به آن مبتلاست.

کلیدواژه‌ها: بغی، جرایم سیاسی، محاربه، شورشیان سبز، جاسوسی، فقه.

مقدمه

این مقاله ضمن دسته‌بندی دقیق شورشیان سبز به سه گروه مخالفان و مجرمان سیاسی، محاربان یا اخلاط‌گران در نظم اجتماعی و جاسوسان، در پی به دست آوردن احکام شرعی هریک از سه گروه مزبور از متون اسلامی است. سؤال‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود عبارت است از: حکم فقهی هریک از سه گروه شورشیان سبز براساس تخلفات و جرایمی که مرتکب شده‌اند چیست و با ویژگی‌های کدام گروه از گروه‌های باغی (ناکشین، قاسطین و مارقین) انطباق دارند؟

جرایم سیاسی در فقه اسلامی تحت عنوان بغی، یعنی خروج بر امام مسلمین و بیرون رفتن از طاعت او بحث شده است. در اصطلاح فقهی «بغات» بر شورشیان و مخالفان سیاسی که بر امام عادل مسلمین خروج کرده‌اند و از فرمانش سرپیچی می‌کنند اطلاق می‌شود. مخالفان سیاسی گاهی در قالب تجمعات و تظاهرات علیه نظام اسلامی فعالیت می‌کنند، گاهی به منظور تخریب اذهان مردم و گمراه ساختن آنها به تأویل و تحریف واقعیات اقدام نموده و شایعه‌پردازی می‌کنند و گاهی مرتکب جنایاتی از قبیل جرح، شتم، فحاشی و هتک حرمت یا اتلاف اموال عمومی و تخریب اموال دولتی و مردم می‌شوند، چنان‌که در شورش سبز بعد از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری رخ داد.

معنای بغی و بغات

باغیان (مجرمان سیاسی) کسانی هستند که با نظام اسلامی مخالفت کرده و از اطاعت دستورات ولی امر، سرپیچی می‌کنند. در شرح لمعه آمده است: «بغی عبارت است از خروج از طاعت امام عادل»^(۱) و در النهایه آمده است: «هرکس بر امام عادل خروج کند و بیعتش را بشکند

و با دستورات و احکام او مخالفت کند باغی است.»^(۲) شیخ طوسی در الخلاف فرموده است: «باغی کسی است که بر امام عادل خروج می‌کند و با او می‌جنگد و از تسلیم حق به او امتناع می‌ورزد.»^(۳) محقق کتاب التشریح الجنائی نیز در این باره گفته است: «بغات چنانچه فقهای امامیه معنا می‌کنند، کسانی هستند که بر امام عادل خروج می‌کنند و با او می‌جنگند و از تسلیم حقیقت امتناع می‌ورزند.»^(۴) از نظر نیشابوری نیز بغات «گروهی هستند که با امام مسلمین مخالفت کنند و برای خود توجیه و تأویل باطلی داشته باشند، و این بطلان، ظنی باشد نه قطعی.»^(۵) به اعتقاد سمرقندی بغات «گروهی هستند که دارای قوت و قدرت هستند و در بعضی از احکام با تأویل و توجیه با مسلمانان مخالفت می‌نمایند، مانند خوارج و دیگران.»^(۶) در کتاب التشریح الجنائی هم آمده است: «بغات گروهی هستند که با تأویل و توجیه بر امام مورد قبول خود خروج می‌کنند و از قدرت و شوکت برخوردارند.»^(۷)

در متون اسلامی، اعم از منابع شیعه و اهل سنت، سه گروه در دوران حکومت امیرمؤمنان^(ع) که بر حضرت خروج کردند بغات و گروه بغی نامیده شده‌اند، آنان عبارت‌اند از: ناکشین جمل، قاسطین صفین و مارقین نهروان (خوارج).

عبدالقادر عوده در التشریح الجنائی می‌گوید: جرایم سیاسی در اصطلاح فقها بغی نامیده می‌شود و به مجرمان سیاسی، بغات یا گروه بغی گفته می‌شود... بغات گروهی هستند که با توجیهی به ظاهر مورد قبول، علیه امام خروج و قیام می‌کنند و دارای قدرت و نیرو هستند. به عبارت دیگر، بغات گروهی از مسلمانانند که با امام اعظم خود یا نایب او مخالفت می‌کنند و مخالفت آنها یا

عمومیت آیه "محاربه" که تمام موارد یادشده را دربر می‌گیرد.^(۱۳) در **جواهرالکلام** آمده است: «هرکس سلاح (سرد یا گرم) خود را در جامعه و میان مردم از غلاف بیرون بیاورد و آخته کند و آن را به دست بگیرد و مردم را بترساند و از جامعه، سلب امنیت و آرامش کند محارب نامیده می‌شود و حکم محاربه در مورد او اجرا می‌گردد و این عمل خواه در صحرا انجام شود یا در دریا، یا در شهر و یا در جاده‌ها همه آنها از مصادیق محاربه است.»^(۱۴)

محمّدجواد مغنیه در بحث راهزن گفته است: «فقها، راهزن را با عنوان محارب ذکر کرده‌اند و او را این‌گونه تعریف کرده‌اند: کسی است که اسلحه را در دریا یا در خشکی، در شب یا در روز، در شهر یا در غیر شهر، برای ترساندن مردم بکشد. منظور از اسلحه هر چیزی است که می‌شود مردم را با آن ترساند، اگرچه چوب و سنگ باشد.»^(۱۵) امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید:

محارب کسی است که سلاح خود را آخته و آماده سازد و به ترساندن مردم و سلب امنیت و ایجاد فساد در جامعه اقدام نماید، خواه در صحرا باشد یا در دریا، و در شهرها باشد یا در جاده‌ها، شب باشد یا روز، زن باشد یا مرد. چنین کسی در همه حالات محارب نامیده می‌شود و احکام محاربه با خدا در مورد او اجرا می‌گردد.^(۱۶)

شورش سبز

منظور از شورش سبز یا انقلاب مخملی و نرم در این تحقیق، آشوب‌گرانی است که پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به خیابان‌ها آمده و باعث اخلال در نظم عمومی و جامعه شده و شعارهای سیاسی علیه نظام اسلامی داده، به مردم و اموال آنها و دولت و بسیج و نیروی انتظامی حمله کرده، بعضی از آنان مرتکب قتل و

به این دلیل است که از اجرای حقی که بر آنها واجب شده، مانند زکات، سرپیچی می‌کنند یا از پذیرش یکی از احکام شریعت که علیه آنها صادرشده، امتناع می‌ورزند، خواه حق‌الله باشد، خواه حق‌الناس.^(۸) خروج بر امام و سرپیچی از فرمان او گاهی با تجمعات، شایعه‌پردازی و تبلیغات علیه امام مسلمین و نظام است و گاهی با تمرّد نظامی، چنان‌که خوارج قبل از اعلام جنگ علیه امیرالمؤمنین علیه السلام تجمع کردند.

در **منتهی الارادات** در مورد بغات آمده است: «آنها کسانی هستند که با توجیه و تأویل مورد قبول خود بر امام خروج می‌کنند و قوت و قدرت دارند، اگرچه در میان آنان کسی نباشد که از او اطاعت کنند، و هرگاه یکی از این شروط نباشد راهزن و قطاع طریق محسوب می‌شوند.»^(۹)

محاربه

محاربه یا جرایم مخل به امنیت عمومی، عبارت است از: کشیدن اسلحه گرم یا سرد در شهر و راه رفت و آمد برای ترساندن مردم. محارب کسی است که در اماکن عمومی و راه‌ها به روی مردم اسلحه بکشد و آنها را بترساند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هرکس شمشیر را بیرون بکشد خون او مه‌دور است.»^(۱۰) در **وسائل‌الشیعه** آمده است: «هرکس برای ترساندن مردم سلاح بکشد، محارب است.»^(۱۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «محارب کسی است که سلاح (سرد یا گرم) را بکشد و در راه‌ها و محل مردم رعب و وحشت ایجاد کند.»^(۱۲) در **شرح لمعه** آمده است: «محاربه عبارت است از کشیدن اسلحه در دریا یا در خشکی، در شب یا روز، به قصد ترساندن مردم در شهر و غیر شهر، خواه مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف، از اهل شک و ریبه باشد یا نباشد، بنابر صحیح‌ترین اقوال، خواه قصد ترساندن داشته باشد یا نداشته باشد، به دلیل

سوزاندن اموال مردم و دولت شده و برخی هم با هتک حرمت عاشورا و با سلاح سرد به عزاداران حسینی و نیروی انتظامی حمله کردند و با مجروح کردن تعدادی از آنان شعارهایی در راستای تضعیف جمهوری اسلامی ایران دادند و یکی از سران فتنه در بیانیه‌ای آنان را خداجویان معرفی کرد.^(۱۷) بنابراین، باید دید که آیا شورشیان سبز جزء بغات به حساب می‌آیند یا عنوان محاربه بر آنان صدق می‌کند؟ و اگر بغات به حساب بیایند شرایط کدام گروه از گروه‌های بغی شاملشان می‌شود؟ برای شناخت احکام آنان باید دید آیا شرایط جرایم سیاسی (بغی) بر اینها صدق می‌کند یا نه؟ و شرایط کدام گروه از سه گروه بغی بر شورشیان سبز صدق می‌کند و مطابقت دارد؟ به عبارت دیگر، توطئه مخملی اخیر از قبیل کدام گروه باغی است و با ویژگی‌های کدام گروه انطباق دارد؟ با توجه به اینکه توطئه‌گران مخملی از یک فرمانده دستور نگرفته‌اند، بلکه گروه‌های مختلفی با اهداف گوناگون بودند، هر کدام از این گروه‌ها حکم خاص خود را دارد.

تشخیص جرایم سیاسی

در خصوص تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عمومی، سه نظریه وجود دارد:

۱. شرایط حاکم در زمان وقوع جرم

براساس این نظریه، ملاک تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عمومی براساس شرایط حاکم بر جامعه با قطع نظر از هدف مجرم است. بر این اساس اگر جرم در زمان شورش و بحران یا جنگ داخلی واقع شود، جرم سیاسی به حساب می‌آید و اگر در حالت عادی و معمولی واقع شود، جرم عادی و غیرسیاسی شمرده می‌شود، اگرچه

هدف مجرم از آن، تحقق غرض سیاسی باشد. عبدالقادر عوده در این زمینه گفته است:

شریعت اسلام از روز نخست، بین جرایم عادی و جرایم بغی، یعنی جرایم سیاسی تفاوت قائل شده است، و در این تفاوت‌گذاری، مصلحت جمع و امنیت جامعه را رعایت کرده و محافظت بر نظام و کیان آن را در نظر گرفته است، از این رو، هر جرمی که در راستای غرض سیاسی واقع شود، جرم سیاسی ندانسته، اگرچه بعضی از جرایم عادی را که در شرایط سیاسی معین رخ می‌دهد، جرایم سیاسی دانسته است. جرم سیاسی از لحاظ طبیعتش با جرم عادی، تفاوت ندارد، هر دو در محل، نوع و ابزار متفق‌اند، ولی اختلافشان در انگیزه‌ای است که باعث می‌شود. اصل در جرایم عادی این است که انگیزه‌اش عادی باشد، ولی این مانع نمی‌شود که انگیزه‌های سیاسی باعث آن شود. مفهوم آن این است که جرم عادی گاهی با جرم سیاسی خلط می‌شود، از این رو، تشخیص جرم سیاسی از جرم عادی، اهمیت زیادی دارد. جرم سیاسی در شرایط عادی تحقق نمی‌یابد، هر جرمی که با هر غرض و انگیزه‌ای در شرایط عادی واقع شود، جرم عادی است.^(۱۸)

۲. نظریه نفسانی یا ذهنی

در این نظریه، ملاک، هدف مجرم از ارتکاب جرم است؛ اگر به انگیزه مبارزه علیه نظام باشد جرم سیاسی است، اما اگر غرض مجرم، شخصی باشد جرم عمومی به حساب می‌آید هر چند اقدامات مجرمانه متوجه نظام باشد.

۳. نظریه عینی

طبق این نظریه، ملاک، وقوع خارجی جرم است؛ یعنی

آنان را قصاص نمی‌کند در حالی که توان آن را دارد. بیشتر فقهای اهل سنت این شرط را معتبر دانسته‌اند. از فقهای امامیه، ابن ادریس به این شرط تصریح کرده و گفته است: باغیان (مخالفان سیاسی) راه خود را با توجیه و تأویل جدا نموده‌اند و هرگاه دارای این شرط نباشند؛ یعنی تأویل و توجیه نداشته باشند، راهزن و قُطَاع طریق محسوب می‌شوند و حکم آنان حکم افراد محارب است.^(۲۱)

۲. قوت و قدرت

بغات و مخالفان سیاسی دارای قوت و قدرتی باشند که دست برداشتن آنان از مخالفت و لجاجت جز با مقابله با آنان ممکن نباشد. شیخ طوسی از فقهای امامیه این شرط را معتبر دانسته و گفته است:

بغات دارای قوت و قدرتی باشند که دست برداشتن آنان از بغی و طغیان، و متفرق نمودنشان ممکن نباشد مگر با هزینه و خرج کردن اموال و مجهز نمودن لشکر و جنگ با آنان.^(۲۲)

بعضی از فقها مانند شهید اول و دوم این شرط را لازم نمی‌دانند و می‌گویند: «هرکس بر امام معصوم علیه السلام خروج کند باغی است، خواه یک نفر باشد، مانند ابن ملجم - لعنت خدا بر او باد - یا بیشتر از یک نفر باشند، مانند اهل جمل و صفین.»^(۲۳)

۳. درگیری

از دیگر شرایط بغی این است که جنایت در زمان بحران و جنگ و درگیری داخلی رخ دهد، به طوری که بین نظام اسلامی و توطئه‌گران داخلی درگیری رخ دهد، در غیر این صورت اگر جنایت در شرایط عادی و معمولی رخ دهد، جزء جرایم سیاسی به حساب نمی‌آید. شیخ طوسی در

اگر اقدامات مجرمانه متوجه مؤسسات و تشکیلات نظام و حکومت باشد، جرم سیاسی به حساب می‌آید با قطع نظر از اینکه هدف مجرم چه باشد.

خوشوقتی در کتاب *مباحثی در حقوق جزای عمومی* درباره نظریه ذهنی و عینی می‌نویسد:

بنابر نظریه ذهنی باید از اوضاع و احوال و قراین معلوم گردد که هدف و داعی از ارتکاب جرم چه بوده؟ چنانچه انگیزه صرفاً مبارزه علیه حکومت باشد، جرم سیاسی است، ولی هرگاه اقدامات مجرمانه هرچند متوجه حکومت است برای اقناع شهوات و اغراض شخصی باشد نباید جرم را سیاسی به شمار آورد. و در نظریه عینی هرگاه به حیات و یا تشکیلات حکومتی ضربه و آسیب وارد آید، صرف نظر از انگیزه مجرم، جرم سیاسی تلقی می‌شود.^(۱۹)

وی در مورد جرم متصل سیاسی نیز می‌نویسد:

جرم عمومی را که به نحوی با جرم سیاسی متصل باشد، جرم متصل سیاسی می‌نامد مثلاً در جریان تظاهرات غیرقانونی علیه حکومت عده‌ای به فروشگاه اسلحه حمله می‌کنند، سلاح‌ها را می‌برند و مرتکب قتل می‌شوند.^(۲۰)

شرایط جرایم سیاسی

از سخنان فقها درباره بغی و بغات به دست می‌آید برای جرم سیاسی چهار شرط معتبر است که عبارت‌اند از:

۱. تأویل و توجیه

به این معنا که شورشیان برای خروج بر امام، تفسیر و تأویل و دلیلی هرچند باطل ادعا کنند، مانند ادعای معاویه به اینکه علی علیه السلام قاتلان عثمان را می‌شناسد و

المبسوط چنین آورده است:

اینکه از تحت سلطه امام بیرون بیایند و از او جدا گردند و به شهر یا صحرائی رو آورند. ولی اگر تحت سلطه امام قرار گیرند، اهل بغی نیستند. روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال خواندن خطبه بود که مردی از در مسجد در اعتراض به حکمیت فریاد زد: «لاحکم الا لله» حضرت فرمود: این شعار، حرف حقی است که باطل را از آن می‌خواهند. بعد فرمود: برای شما بر ما سه حق است: ۱. شما را از ورود به مساجد منع نکنیم تا در آنجا اسم خدا را بیاورید. ۲. تا زمانی که با ما هستید (طغیان ننموده‌اید) از «فیء» محرومان نکنیم. ۳. آغازکننده جنگ با شما نخواهیم بود. (۲۴)

۴. هدف از جنایت

هدف از جنایت باید سیاسی باشد، مانند قصد عزل امام یا نایب جامع‌الشرایط او، یا اینکه هدف مجرم سقوط نظام و حاکمیت اسلامی باشد. اما اگر هدف از جنایت، اخلال به امنیت اجتماعی و ترساندن مردم باشد محاربه محسوب می‌شود.

بررسی وضعیت شورشیان با توجه به نظریات

تمییز جرایم سیاسی و شرایط بغی و بغات

با توجه به نظریه‌های تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عادی و محاربه و شرایط بغی و باغیان به دست می‌آید که نظریه نفسانی و ذهنی بر گروهی از شورشیان سبب صدق می‌کند، زیرا شعارهای آنان علیه نظام و حکومت اسلامی است. نظریه عینی نیز بر آنان صدق می‌کند، چون به مراکز پلیس و مؤسسات دولتی حمله کرده‌اند. بنابراین، جرایمی که مرتکب شده‌اند جرایم سیاسی به حساب

می‌آید. علاوه بر این، با پشتیبانی آمریکا، اسرائیل، انگلستان و مزدورانشان در کشورهای منطقه، شرایطی بحرانی در کشور، حداقل در پایتخت به وجود آوردند. بنابراین، شرایط این گروه از شورشیان سبب با شرایط بغات مطابقت دارد.

از جمله گروه‌های آشوبگر اراذل و اوباش و بی‌بندوبارها می‌باشند که با هدف ارضای شهوات نفسانی و اغراض شخصی به مردم و اموال مردمی و دولتی حمله می‌کردند. بی‌تردید، این گروه نیز محارب به شمار می‌آیند. گروهی دیگر از شورشیان سبب، جاسوسان صهیونیست بین‌المللی هستند که باید طبق احکام جاسوسی در شرایط بحرانی با آنان رفتار کرد.

از لحاظ شرایط جرم سیاسی، اینها ادعای تقلب در انتخابات کردند و بر همین اساس و توجیه باطل بر ولی امر مسلمین خروج کردند و شعارهایی علیه اصل ولایت فقیه و نظام اسلامی دادند. (۲۵) همچنین با توجه به شرط دوم (اینکه گروه شورشی دارای قوت و قدرت باشد و از مخالفت و لجاجت و طغیانگری دست برنهد) و متفرق کردنشان جز با صرف اموال و به‌کارگیری نیروی انتظامی ممکن نباشد) شورشیان سبب جزء مجرمان سیاسی و باغیان محسوب می‌شوند. البته آنها شرایط جرایم سیاسی دیگر را نیز دارند، مانند ایجاد درگیری و اینکه آغازکننده درگیری بودند و در پی اهدافی بودند.

بنابراین می‌توان شورشیان و توطئه‌گران سبب را به سه گروه اصلی تقسیم کرد و بر این اساس، احکام شرعی هریک از این سه گروه را از متون اسلامی به دست آورد و مشخص کرد که احکام کدام دسته از بغات (ناکثین جمل، قاسطین صفین و مارقین نهروان) شامل شورشیان سبب می‌شود.

گروه اول. شورشیان سبز: جاسوسان

در مورد حکم جاسوس مسلمان بعضی قائل به حبس شده‌اند، مانند ابویوسف، ابوحنیفه و اوزاعی.^(۲۶) بعضی دیگر از اهل سنت و شیعه قائل به تعزیر شده‌اند، ولی نوع تعزیر را مشخص نکرده‌اند که آیا حبس است یا مجازاتی دیگر. شیخ طوسی، علامه حلی و ابن براج جزء این دسته‌اند.^(۲۷) بعضی قائل به قتل جاسوس مسلمان شده و بعضی دیگر قتل جاسوس مسلمان را مشروط به تکرار تجسس، مطرح کرده‌اند.^(۲۸) برای به دست آوردن حکم جاسوس مسلمان لازم است نظرات فقها و روایاتی که در این زمینه است ارائه و بررسی شود.

روایات

در دعائم الاسلام آمده است: «... عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام و الجاسوس و العین اذا ظفر بهما قتلا»؛^(۲۹) از امام باقر علیه السلام روایت شده است که جاسوس و خبرچین در صورتی که دستگیر شوند کشته می‌شوند. در الارشاد آمده است: «هنگامی که خبر شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به معاویه رسید، مردی از حمیر را به کوفه و مردی از بنی القین را به بصره فرستاد تا اینکه اطلاعات و اخبار را به وی گزارش نموده و علیه امام حسن علیه السلام کارشکنی کند. امام حسن علیه السلام از آن اطلاع پیدا کرد و دستور داد تا آن مرد حمیری را از منزل یک قصاب در کوفه بیرون بیاورند و گردنش بزنند، آن‌گاه نامه‌ای به بصره نوشت تا آن مرد قینی را از میان بنی سلیم بیرون بیاورند و گردنش بزنند. سپس امام حسن علیه السلام نامه‌ای به معاویه نوشت که تو برای دسیسه‌چینی و حيله‌گری و فریب، افرادی را به کار گرفتی و جاسوسانی فرستادی، گویا تو روبرو شدن را دوست داری.»^(۳۰)

روایت اول مرسله است و احتمال می‌رود حکم قتل

جاسوس در روایت دوم تنها به خاطر تجسس نباشد بلکه به خاطر مکر و تباه کردن او باشد چنانچه آخر روایت فوق گویای این مطلب است.

۱. آراء و دیدگاه‌های فقها در مورد مجازات جاسوس

مسلمان

۱. آرای علمای قائل به قتل جاسوس

در عیون الازهار آمده است: «... تنها امام می‌تواند جاسوس را بکشد.»^(۳۱) در الدراری المضمیه آمده است: «دلیل قتل جاسوس، حدیث سلمه بن اکوع نزد بخاری و دیگران است.»^(۳۲) ابن تیمیه در الاختبارات العلمیه گفته است: «جاسوسی که بیش از یکبار جاسوسی کند، کشته می‌شود.»^(۳۳)

روایت سلمه بن اکوع در مورد جاسوس کافر است و به جاسوس مسلمان اشاره‌ای ندارد. در این روایت آمده است: «در یکی از سفرها جاسوسی از مشرکان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که در میان صحابه نشسته بود، آمد، سپس ناگهان ناپدید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود او را بیابید و بکشید. سلمه می‌گوید: من زودتر از دیگران به وی دست یافتم و او را کشتم.»^(۳۴) این روایت، حکم جاسوس کافر را بیان کرده است که نمی‌توان آن را به جاسوس مسلمان سرایت داد. اما آنچه ابن تیمیه در الاختبارات العلمیه بیان کرده، مقید به تکرار تجسس توسط جاسوس مسلمان است که با حکم به حبس جاسوس مسلمان در صورتی تکرار عمل جاسوسی نکند، منافات ندارد.

در المغازی آمده است: «در غزوه مریسج هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به روستای بقعاء رسیدند در آنجا به جاسوسی از مشرکان برخورد کردند، به او گفتند: چه خبر؟ مردم کجا هستند؟ گفت: اطلاعی از آنان ندارم. عمر گفت: راست می‌گویی یا گردنت را بزنم! گفت: من مردی از

در قواعد الاحکام آمده است: «اگر مسلمانی برای کفار حربی جاسوسی کند و اسرار مسلمانان را به آنان منتقل کند کشته نمی‌شود، بلکه اگر امام بخواهد او را تعزیر می‌کند.» (۳۸)

به نظر می‌رسد بخشیدن جاسوس مسلمان صحیح نیست، زیرا کسانی که قائل به عفو جاسوس مسلمان شده‌اند به روایت حاطب بن ابی‌بلتعہ استناد کرده‌اند که نمی‌تواند دلیلی بر حکم جاسوس باشد، زیرا پیامبر ﷺ ادعای حاطب به اینکه قصد سوء برای مسلمانان و اسلام نداشته است و اینکه نامه او سودی به حالشان را ندارد، تصدیق نموده است. روایت چنین است: «حاطب بن ابی‌بلتعہ نامه‌ای به اهل مکه نوشت به اینکه رسول خدا ﷺ می‌خواهد به شما حمله کند، برحذر باشید... نامه را به رسول خدا ﷺ برگردانند، پیامبر ﷺ دنبال حاطب فرستاد و به او گفت: این نامه را می‌شناسید؟ حاطب گفت: آری. فرمود: چرا این کار را کردی؟ او گفت: ای رسول خدا از زمانی که مسلمان شدم از اسلام برنگشتم، و به تو خیانت نکردم، و از زمانی که از آنان جدا شدم هرگز دوستشان نداشته‌ام، ولی مهاجران کسانی در مکه دارند که نمی‌گذارند خویشاوندانشان را اذیت کنند، اما من در آنجا غریب بودم و خانواده‌ام میان آنان است، بر آنان بیم داشتم، از این رو، خواستم از آنان کمک بگیرم، و می‌دانستم که خداوند آنان را مجازات می‌کند، و نامه من سودی به آنان نمی‌رساند، پیامبر ﷺ او را تصدیق کرد.» (۳۹)

تعزیر که در سخنان فقها آمده است شامل زندان و مجازات‌های دیگر می‌شود، اما سزاوار است آن را بر زندان حمل کرد، زیرا تعزیر به غیر حبس، مانند شلاق، مانع از جاسوسی دوباره او نمی‌شود، پس ضرر او بعد از شلاق باقی است و اگر آزاد باشد، دفع ضرر او اگرچه برای مدتی باشد، بر حبسش متوقف است. بنابراین، حمل

بنی‌المصطلق هستیم. پیش حارث بن ضرار که نیروهای زیادی برای جنگ با شماگرد آورده بودم، مردم زیادی دور او جمع شده‌اند، او مرا فرستاده تا برایش خبر ببرم که آیا شما از مدینه خارج شده‌اید یا نه. عمر نزد پیامبر ﷺ رفت و جریان را بازگو کرد. پیامبر ﷺ آن مرد را به اسلام، دعوت کرد، ولی او خودداری کرد. عمر گفت: ای رسول خدا! گردنش را بزنم؟ پیامبر ﷺ او را به عمر تحویل داد تا گردنش را بزند.» (۳۵)

این روایت نیز همانند روایت ابن‌اکوع است که مجازات جاسوس کافر را بیان می‌کند و نمی‌توان این حکم را به جاسوس مسلمان سرایت داد.

بنابراین، مستند متقنی برای کشتن جاسوس مسلمان وجود ندارد و آنچه در روایات و اظهارات علما آمده که جاسوس کشته می‌شود مربوط به جاسوس حربی و جاسوسی است که بیش از یک بار جاسوسی کرده باشد.

۲. آراء فقهای امامیه قائل به تعزیر جاسوس

شیخ طوسی در المبسوط گفته است: «اگر مسلمانی برای کفار حربی جاسوسی کند، برایشان نامه بنویسد و اخبار مسلمانان به آنها منتقل کند، کشته نمی‌شود، زیرا حاطب بن ابی‌بلتعہ، با اینکه اخبار مسلمانان را در نامه‌ای به اطلاع اهل مکه رسانده بود، پیامبر ﷺ قتل او را جایز ندانست... امام می‌تواند او را ببخشد یا تعزیرش کند، زیرا پیامبر ﷺ حاطب را بخشید.» (۳۶)

در جواهرالفرقه چنین آمده است: «اگر کسی برای کفار حربی جاسوسی کند و اخبار مسلمانان را به آنان برساند آیا قتلش جایز است؟ جواب: قتلش جایز نیست، زیرا حاطب بن ابی‌بلتعہ در مورد اخبار مسلمانان با اهل مکه مکاتبه نمود، و پیامبر ﷺ او را نکشت. البته امام می‌تواند او را تعزیر کند و یا ببخشد.» (۳۷)

گروه دوم. شورشیان سبز: محاربان

گروه دوم از شورشیان سبز محاربانند. این گروه از روزهای نخست بعد از انتخابات و زمانی که سران فتنه، قانون شکنی کردند و پیام‌های تحریک‌کننده دادند، به مردم و اموال مردم و دولت و نیروی انتظامی حمله نمودند و تعدادی از مردم و نیروهای انتظامی را مجروح کردند. این کار در معرض دید و شنیدن ورشکستگان انتخابات که رهبری اصلی این گروه‌ها را به عهده داشتند، رخ داد و در ۱۶ آذر ۱۳۸۸ آن جرایم تکرار شد و عکس امام خمینی علیه السلام را پاره کردند و رهبران سبز آن را توجیه کردند، سپس در روز عاشورا ماهیت واقعی این گروه و رهبران آن هویدا شد که حرمت عاشورا را شکستند و تعداد زیادی از مردم و نیروی انتظامی را با سلاح سرد زخمی کردند و با مردم عزادار درگیر شدند. آنها شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه دادند، در این میان، رهبران سبز خاموش ماندند که علامت رضایت بود. تا اینکه مردم حسینی و ولایت‌مدار در سراسر کشور، بخصوص در تهران حماسه حضور برپا کردند و شعارهایی علیه سران فتنه و منافق و ضد ولایت فقیه که سراسر کشور را فراگرفت، دادند. با این حال، یکی از سران سبز با بیانیه‌ای جنایات حرمت‌شکنان عاشورا را تأیید و آنان را به خداجویان توصیف کرد، (۴۴) در حالی که آنان اراذل و اوباش بودند.

آیه ۳۳ سوره «مائده» مجازات این گروه را چنین مشخص کرده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛ همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد کوشند در زمین جز این نباشد که آنها را به قتل رسانند یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند

تعزیر بر حبس سزاور است.

فقه‌های خاصه و عامه در مورد جاسوس حربی و جاسوس ذمی و معاهد قائل به کشتن جاسوس حربی و نقض پیمان و لغو امان‌نامه جاسوس ذمی و معاهد شده‌اند. در این راستا به نمونه‌هایی از فتاوی فقها اکتفا می‌شود. عینی نوشته است: «اوزاعی گفته است: اگر جاسوس کافر باشد پیمان و عهدنامه‌اش نقض و منحل می‌شود. اصیغ گفته است: جاسوس حربی کشته می‌شود و جاسوس مسلمان و ذمی کیفر می‌شوند.» (۴۰)

کاشف الغطاء گفته است: «اگر معلوم شود کسی با جاسوسی و خبرچینی برای کفار، به مسلمانان خیانتی کرده است یا در فتنه‌انگیزی و تفرقه میان مسلمانان کرده و آنان را تضعیف نموده است، پیمان او منحل می‌شود.» (۴۱)

۳. آراء فقهای قائل به حبس جاسوس مسلمان

ابویوسف می‌گوید: «... اگر جاسوسان از کفار حربی یا از اهل ذمه باشند که جزیه می‌پردازند، مانند یهود و نصارا و مجوس، گردنشان را بزنید، ولی اگر مسلمان باشند آنان را سخت مجازات کنید و حبس آنان را طولانی کنید تا توبه کنند.» (۴۲) در عمدة القاری آمده است: «از ابی حنیفه و اوزاعی نقل شده که سخت مجازات می‌شود و برای مدتی طولانی زندانی می‌شود.» (۴۳)

بنا بر آنچه گذشت مجازات جاسوس مسلمان حبس است، ولی مدت حبس او در کلام فقها مشخص نشده است. احتمال می‌رود منوط به توبه او یا رفع خطر دشمن و پایان بحران و شورش باشد. به هر حال، مدت آن به نظر ولی امر مسلمین وابسته است، زیرا مانند این موارد در منطقه فراغ فقهی است که شارع مقدس آن را به ولی فقیه واگذار کرده تا اینکه آن را طبق مقتضیات زمان و مکان، قانون‌گذاری کند.

کرده‌اند؛ یعنی در شهری که به آنجا تبعید می‌گردد حبس و زندانی شود.

شیخ طوسی در **المبسوط** فرموده است: «... حکم محارب در صورتی که امام او را دستگیر کند، تعزیر است و آن اینکه از شهر خود تبعید شود و در آنجا زندانی گردد. بعضی گفته‌اند در غیر آن شهر، زندانی و حبس می‌شود. این براساس مذهب ماست.»^(۴۷)

در **کنزالعرفان** آمده است: «محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است. خداوند به منظور بزرگ نشان دادن محاربه، محاربه با مسلمانان را محاربه با خدا و پیامبر ﷺ قرار داده است. فقها گفته‌اند: هرکس که اسلحه برای ترساندن مردم بکشد، در خشکی یا در دریا، شب یا روز، آن کس ضعیف یا قوی باشد، از اهل ریه باشد یا نباشد، مرد باشد یا زن، محارب است.»^(۴۸)

در **الکافی فی الفقه** آمده است: «... اگر در محاربه کسی به قتل برسد و مالی برده نشود، کشته می‌شوند... و اگر کسی را نکشد و مالی را نبرد، از زمین نفی می‌شوند؛ یعنی حبس می‌شوند...»^(۴۹)

بنابر نظر مشهور فقهای شیعه، ولی امر مسلمین در انتخاب یکی از مجازات‌های چهارگانه، مخیر است و سزاوار است که مجازات با جرمی که مرتکب می‌شود، تناسب داشته باشد.

در **وسائل الشیعه** آمده است: «از جمیل دراج نقل شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال کرد مجازات‌های مندرج در آیه محاربه چگونه اجرا می‌شود؟ امام علیه السلام فرمودند: اجرای حد محاربه در اختیار امام مسلمین است که اگر خواست حد قطع اجرا می‌کند، یا او را به دار می‌آویزد یا او را می‌کشد.»^(۵۰) **سماعه بن مهران** نیز از امام صادق علیه السلام مخیر بودن امام مسلمین را در انتخاب یکی از مجازات‌های چهارگانه روایت کرده است.^(۵۱)

یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.

علامه طباطبائی در **المیزان** گفته است: «منظور از محاربه در آیه، برهم زدن امنیت مردم و آرامش جامعه است.»^(۴۵) این آیه، مجازات اشرازی را بیان کرده است که برای مردم ایجاد مزاحمت می‌کنند، آرامش و امنیت مردم را سلب می‌کنند، از این رو، شدیدترین مجازات برای این گروه از مجرمان منظور شده است. غالباً اینها گروه سیاسی نمی‌باشند، ولی تحت تأثیر موج سیاسی و تحریک‌آمیز فتنه‌گران سیاسی قرار می‌گیرند و مرتکب چنین جرایمی می‌شوند.

شیخ طوسی در **النهایه** می‌گوید: «محارب کسی است که اسلحه (اعم از سلاح گرم و سرد، مانند چاقو و هر برنده‌ای) بکشد و از اهل ریه باشد، در شهر یا خارج شهر باشد، در سرزمین اسلام یا غیر سرزمین اسلام، شب باشد یا روز؛ اگر این کارها را انجام دهد، محارب است و کیفر او در صورتی که کسی را بکشد و مالی را نبرد، در هر حال کشته می‌شود و اولیای مقتول حق ندارند او را ببخشند و اگر ببخشند، بر امام و حاکم شرع واجب است او را بکشد، زیرا محارب است. و اگر کسی را بکشد و مالی را نبرد، نخست باید مال را برگرداند، سپس دست و پایش (دست راست و پای چپ) قطع شود بعد از آن کشته و به دار آویخته شود، و اگر مالی نبرد، ولی مرتکب قتل نباشد و کسی زخمی نکرده باشد، دست و پایش قطع شود، سپس تبعید می‌شود، و اگر کسی را زخمی کرده باشد، ولی مالی نبرده باشد و مرتکب قتل نشده باشد، باید قصاص، سپس تبعید می‌شود و اگر زخمی نکرده باشد و مالی نبرده باشد، باید تبعید گردد...»^(۴۶)

بیشتر فقها کلمه «نفی» را در آیه به حبس تفسیر

دارند و بر سرپیچی و عدم پذیرش حق و حقیقت متوسل شدند. در این راستا بیانیه‌های تحریک‌آمیز صادر کردند و باعث تشویق و تطمیع کشورهای غربی و اسرائیل در دخالت در امور داخلی کشور شدند. اگر شرایط این گروه از شورشیان سبز را با سه گروه باغی در دوران حضرت علی علیه السلام مقایسه کنیم، شرایطشان با شرایط گروه قاسطین مطابقت دارد؛ زیرا از سه گروه باغی در دوران خلافت امیر المؤمنین علیه السلام؛ رهبران گروه ناکثین کشته شدند، به جز عایشه که اسیر شد، و گروهشان شکست خورد و خطرشان از بین رفت. گروه مارقین نیز در نبرد از بین رفتند، جز عده اندکی که گریختند. از بین سه گروه باغی در دوران آن حضرت تنها گروه قاسطین از بین نرفت و متفرق و منحل نشد. در **تحف العقول** آمده است که امام هادی علیه السلام در جواب سؤالات یحیی بن اکثم فرمود: «و اما اینکه گفتم علی علیه السلام اهل صفین، اعم از جنگ‌کننده و فراریان آنان را کشت و به زخمی‌هایشان تاخت، ولی در جنگ جمل به تعقیب گریخته نرفت و زخمی‌هایشان را نکشت و به هرکس سلاح بر زمین می‌گذاشت امان داد و هرکس به خانه خود پناهنده شد امانش داد، برای این بود که رهبر لشکر جمل کشته شده بود و پشتیبانی نداشتند که به سویش برگردند و دوباره جنگ را از سرگیرند و مردم به خانه خود برگشتند و دست از جنگ کشیده و مخالفت را کنار گذاشته و قصد تفرقه نداشتند، و راضی بودند که شمشیر از آنها برداشته شود که در آن صورت، حکم آنان برداشتن شمشیر و خودداری از آزارشان بود، زیرا برای ادامه جنگ کمک نگرفتند. ولی مردم صفین به طرف یک ستاد آماده و رهبری مقتدر برمی‌گشتند که اسلحه و زره و نیزه و تیغ برایشان فراهم می‌کرد و عطای وافر به آنها می‌داد و از آنها پذیرایی می‌کرد، و به هرکس که پیاده بود مرکب سواری می‌داد و به هرکس برهنه بود جامه می‌داد و

امام خمینی رحمته الله فرموده است: «قول قوی در حد محاربه، اختیار حاکم بین کشتن و آویختن به دار و قطع دست راست، سپس پای چپ و نفی است، و بعید نیست که اولویت با آن باشد که قاضی جنایت ارتكابی توسط محارب را مدنظر بگیرد و مجازات متناسب با جنایت را موردنظر قرار دهد. پس اگر مرتکب قتل شده باشد، یکی از حدود، قتل یا به دار آویختن را اختیار کند، و اگر مالی برده باشد، حد قطع را انتخاب کند و اگر اسلحه کشیده و تنها مردم را ترسانده باشد، او را تبعید کند.» (۵۲)

مقدس اردبیلی فرموده است: «تخیر به امام معصوم علیه السلام اختصاص دارد، لذا تنها او می‌تواند هریک از مجازات‌ها را اجرا کند، چون برای امام نمی‌توان تکلیف تعیین کرد، ولی برای فقیه می‌توان تکلیف تعیین کرد که هر قدر جریمه سبک‌تر باشد مجازات را هم سبک‌تر تعیین کرد.» (۵۳)

بنابراین، منظور از «نفی من الارض» حبس است، زیرا حبس به منزله خروج از دنیا است. چنان‌که طبرسی آن را از ابوحنیفه و اصحابش نقل کرده که گفته‌اند: منظور از نفی، حبس است و استدلال نموده‌اند به اینکه شخص زندانی به منزله خارج شده از دنیا است، زیرا از تصرفات منع شده و بین او و خانواده‌اش جدایی انداخته شده است، علاوه بر سختی و دشواری که در زندان می‌کشد. (۵۴)

بنابراین، مجرم زندانی می‌شود تا اینکه توبه کند یا تا مرگ در زندان باقی می‌ماند، چنان‌که علاء‌الدین حلبی در **اشاره السبق** بیان نموده است. (۵۵)

گروه سوم. شورشیان سبز: بغات

این گروه با اهداف سیاسی علیه نظام اسلامی شورش کردند و از اطاعت از رهبری و ولی امر مسلمین سرپیچی نمودند. سران شورشیان سبز به دروغ و ادعاهای باطل و عاری از حقیقت و شایعه‌پراکنی، برخلاف واقع، اصرار

و تعقیبشان جایز نیست. دلیل ما بر جواز تعقیب، این آیه شریفه است: ﴿فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نَدْبِغِي حَتَّى تَبْغِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾؛ با باغیان پیکار کنید، تا به فرمان خدا بازگردند. (۵۹)

در جایی دیگر می‌گوید: «هنگامی که از بغات در جنگ کسی اسیر می‌شود امام باید او را زندانی کند و حق کشتن او را ندارد. شافعی نیز همین را قائل است. ابوحنیفه گفته است: امام می‌تواند او را بکشد.» (۶۰)

شهید اول نیز گفته است: «اگر جنگ‌جویی از اهل بغی، اسیر شود، حبس می‌شود تا اینکه جنگ به پایان می‌رسد.» (۶۱)

در **تذکره الفقهاء** آمده است: «اگر کسی از اهل بغی به دست اهل عدل اسیر شود، در صورتی که جوانی قوی از اهل جنگ باشد، به او پیشنهاد بیعت داده می‌شود، اگر پذیرفت در حالی که جنگ برپاست از او پذیرفته می‌شود و آزاد می‌گردد، و اگر بیعت نکرد در زندان نگه داشته می‌شود تا وقتی که جنگ تمام شود. اگر توبه کردند و سلاح خود را رها نمودند و از جنگ دست کشیدند یا بدون پیوستن به گروه بازگشتند، آزاد می‌گردند، و اگر برای پیوستن به گروه پشتیبان عقب‌نشینی کردند آزاد نمی‌گردند.» (۶۲)

در **المغنی** آمده است: «باغیان اگر جنگ را به گونه‌ای رها کردند؛ یعنی یا به اطاعت از امام مسلمین گردن نهادن یا سلاح را زمین گذاشتند یا به طرف گروه یا غیر گروه عقب‌نشینی کردند، یا اینکه از ادامه جنگ به واسطه زخمی شدن یا مرض یا اسارت ناتوان شدند، کشتن و تعقیب آنان حرام است.» شافعی هم همین را گفته است. ابوحنیفه نیز در صورتی که شکست خوردند، در حالی که تجمعی داشته باشند که بدان پناه ببرند، گفته است: «کشتن فراری و اسیرشان و تعقیب و کشتن مجروحشان جایز است، و اگر گروه و تجمعی نداشتند کشته نمی‌شوند،

آنها را به جنگ برمی‌گردانید، و امام چون حکم جنگ با اهل توحید را می‌دانست با این دو دسته به یک شکل حکم نکرد؛ حضرت مسائل را برای آنان بازگو می‌کرد اگر توبه نمی‌کردند آنان را بر شمشیر عرضه می‌کرد.» (۵۶)

در **دعائم الاسلام** آمده است: «... در جنگ جمل وقتی طلحه و زبیر کشته شدند و عایشه اسیر شد و گروه جمل شکست خورد، منادی حضرت علی رضی الله عنه ندا داد: هیچ زخم خورده‌ای را از پا در نیاورید و گریخته‌ای را تعقیب نکنید و هرکس سلاحش را بر زمین گذارد در امان است.» (۵۷)

در **مستدرک الوسائل** روایتی طولانی در مورد خوارج نهروان وارد شده است. خوارج احتجاج کردند به اینکه حضرت علی رضی الله عنه در جنگ جمل به چیزی حکم کرده که در جنگ صفین، مخالف آن حکم نموده است. حضرت در پاسخ فرمود:

«اما اینکه در صفین گفتم: آنان را در حال فرار هم بکشید، و تصرف در سلاح و چارپایان و به اسارت گرفتن آنان را جایز دانستم، این حکم خداوند است، زیرا آنان مرکز تجمع فعال و پا برجاستند، و پشتیبان و رهبری داشتند که زخمی‌ها را التیام می‌بخشید و... هرکه از بیعت ما خارج می‌شد از دین خارج شده بود و مال و اهل و خون او حلال می‌گردید.» (۵۸)

شیخ طوسی در کتاب **الخلاف** گفته است: «در صورتی که بغات پشت به جنگ کردند، اما نه برای پیوستن به گروهی دیگر یا سلاح خود را بر زمین انداختند یا از قیام دست کشیدند یا دوباره به اطاعت امام بازگشتند، اجماعی است که جنگ با آنان حرام است. و اگر برای پیوستن به گروهی از یاران خود پشت به جنگ کردند، جایز است که تعقیب و کشته شوند. ابوحنیفه و ابواسحاق مروزی نیز همین را می‌گویند. و بقیه اصحاب شافعی می‌گویند: جنگ با آنان

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتایج زیر را از بررسی موضوع به دست آورد:

۱. شورشیان سبز سه گروه را تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از: باغیان (مجرمان سیاسی)، محاربان (اشرار و اخلال‌گران در امنیت عمومی و نظم اجتماعی) و جاسوسان. هریک از سه گروه احکام خاص خود را دارد.
۲. محارب بعد از دستگیری به یکی از چهار مجازات ذیل محکوم می‌شود: الف. کشتن؛ ب. به دار آویختن؛ ج. بریدن دست و پا بر خلاف هم؛ د. تبعید که فقها آن را به حبس تفسیر نموده‌اند. این مجازات در راستای ایجاد امنیت و آسایش در جامعه صورت می‌گیرد. ضمناً ولی امر مسلمین مخیر است که یکی از مجازات چهارگانه را انتخاب کند. سزاوار است که مجازات با جرم ارتكابی تناسب داشته باشد، چنان‌که امام خمینی علیه السلام و دیگران فرموده‌اند که اگر محارب کسی را کشته و مالی را برداشته باشد، دست و پایش به طور مخالف بریده می‌شود، و آن‌گاه کشته می‌شود، و اگر تنها مالی را برداشته باشد، دست و پایش به طور مخالف قطع می‌شود و آن‌گاه زندانی می‌شود (بعضی از فقها و مفسران، نفی را در آیه به زندان تفسیر کرده‌اند)، و اگر کسی را زخمی کرده باشد، ولی مالی برداشته باشد، قصاص و سپس زندانی می‌شود، و اگر تنها اسلحه گرم یا سرد کشیده باشد و مردم را ترسانده باشد، فقط زندانی می‌شود.
۳. حکم گروه بغی و محارب قبل از دستگیری در صورتی که با نظام اسلامی بجنگند، یکسان است و آن کشتن و اعدام است.
۴. بغی و جرم سیاسی براساس یک اندیشه و اعتقاد گرچه واهی و با انگیزه‌های اعتقادی و سیاسی صورت می‌گیرد، ولی محاربه از عنصر اعتقاد و اندیشه تهی است،

ولی مجازات و کتک دردناکی می‌خورند و حبس می‌شوند تا از پندار خود دست بردارند و توبه کنند. این را در مورد خوارج ذکر کرده‌اند. از ابن عباس هم این طور روایت شده است. بعضی از یاران شافعی آن را اختیار کرده‌اند، زیرا اگر اینها را نکشد، دوباره تجمع می‌کنند و به جنگ بازمی‌گردند. (۶۳)

فراء گفته است: «وضعیت اسیران باغی ملاحظه می‌شود؛ اگر از بازگشت اسیر به جنگ درامان باشیم، آزاد می‌شود و هرکدام بیم آن باشد که به جنگ برگردد، حبس می‌شود تا جنگ از بین برود؛ بعد از آن آزاد می‌شود.» (۶۴) اینها نمونه‌هایی از روایات و آراء فقها در مورد اهل بغی است. از آنچه گذشت به دست می‌آید:

۱. افرادی از اهل بغی که گروه پشتیبان دارند و برای پیوستن به گروه خود برای توطئه جدید فرار می‌کنند، از پای در آوردن مجروحان و تعقیب گریخته‌شان و کشتن اسیرشان جایز است.
۲. افرادی از اهل بغی که گروه پشتیبان ندارند و فرار می‌کنند و سلاح خود را رها نموده یا اینکه از عناد و پیوستن به گروه برای توطئه، دست کشیده‌اند، تعقیب نمی‌شوند و مجروحان از پا در نمی‌آید و اسیرشان کشته نمی‌گردد.
۳. اسیران از اهل بغی در صورتی که درگیری و بحران ادامه داشته باشد و بیعت نکنند زندانی می‌شوند.
۴. اسیران از اهل بغی در صورتی که درگیری و بحران پایان یابد با دو شرط، آزاد می‌شوند: الف. توبه کنند. ب. بغات شکست بخورند و به گروهی دیگر نپیوندند.
۵. در مقابل جرایمی، مانند اتلاف اموال و جرح و سب و فحش و کشتن، مجازات می‌شوند همانند مجرمان غیرسیاسی.

ایجاد نکنند و ضرر و زیانی به نظام اسلامی نرسانند، مجازاتی ندارند و حکومت اسلامی متعرض آنان نمی‌شود.

۱۲. بغی و محاربه با هم تفاوت دارند؛ موضوع بغی، امنیت نظام و حکومت اسلامی است، و موضوع محاربه، امنیت مردم است. هدف باغی براندازی حکومت اسلامی است، در حالی که هدف محارب، ترساندن مردم و سلب امنیت عمومی است. مرتکب جرم در بغی باید مسلمان باشد، ولی در محاربه بین مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نیست.

بلکه از روی شرارت و زور و با انگیزه مادی و باج‌گیری انجام می‌گیرد. این دو عنوان (بغی و محاربه) هرچند از لحاظ حکم و موضوع از هم جدا هستند، ولی گاهی ممکن است یک فرد شرور و محارب، سیاسی نیز باشد (بین بغی و محاربه عموم و خصوص من وجه است).

۵. اسیران از اهل بغی و مجرمان سیاسی در صورتی که بحران و درگیری ادامه داشته باشد و بیعت نکنند، زندانی می‌شوند.

۶. اسیران از اهل بغی و مجرمان سیاسی در صورتی که بحران و درگیری پایان یابد با دو شرط، آزاد می‌شوند: الف. توبه کنند. ب. باغیان شکست بخورند و به گروهی دیگر نپیوندند.

۷. باغیان و مجرمان سیاسی علاوه بر مجازات جرایم سیاسی، در مقابل جرایمی که مرتکب می‌شوند، مانند اتلاف اموال مردم و دولت، جرح و سب، فحش و کشتن، همانند مجرمان غیرسیاسی مجازات می‌شوند.

۸. افرادی از باغیان و مجرمان سیاسی که گروه پشتیبان ندارند و فرار می‌کنند و یا اینکه از عناد و پیوستن به گروه برای توطئه دست کشیده‌اند، تعقیب نمی‌شوند، و مجروحشان از پا در نمی‌آید و اسیرشان کشته نمی‌شود.

۹. افرادی از باغیان و مجرمان سیاسی که گروه پشتیبان دارند و برای پیوستن به گروه خود برای تجدید قوا و توطئه جدید فرار می‌کنند، از پای درآوردن مجروحشان و تعقیب گریخته‌شان جایز است.

۱۰. مجازات جاسوس مسلمان حبس و زندان است و مدت زندانی او به ولی فقیه تفویض شده است. مجازات جاسوس کافر حربی و اهل کتاب، قتل است. مجازات جاسوس معاهد و مستأمن، لغو عهد و امان‌نامه اوست.

۱۱. باغیان و مخالفان سیاسی در صورتی که تنها به مخالفت فکری اکتفا کنند و برای نظام و مردم مزاحمت

- ۴۰- بدرالدین محمودبن محمد عینی، همان، ج ۱۴، ص ۲۵۶.
 ۴۱- جعفر کاشف الغطاء، كشف الغطاء، ص ۴۰۰.
 ۴۲- یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، الخراج، ص ۱۹۰.
 ۴۳- بدرالدین محمودبن محمد عینی، همان، ج ۱۴، ص ۲۵۶.
 44. Rajanews.com
 ۴۵- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۳۲۷.
 ۴۶- محمدبن حسن طوسی، النهاية، ص ۷۲۰؛ جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۰؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۶۵.
 ۴۷- محمدبن حسن طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۴۷.
 ۴۸- فاضل مقدادبن عبدالله سیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۵۲.
 ۴۹- تقی بن نجم ابوصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۵۲.
 ۵۰- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۳.
 ۵۱- همان.
 ۵۲- امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۴۹۳.
 ۵۳- مولی احمد اردبیلی، زیادة البیان فی احکام القرآن، ص ۶۶۵.
 ۵۴- فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۳، ص ۱۸۸.
 ۵۵- حسن حلبی، اشارة السیق، ص ۱۳۲.
 ۵۶- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۰.
 ۵۷- نعمان بن محمد تمیمی، همان، ج ۱، ص ۳۹۴.
 ۵۸- میرزا حسین نوری طبرسی، همان، ج ۲، ص ۲۳۵.
 ۵۹- محمدبن حسن طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۱۶۶.
 ۶۰- همان.
 ۶۱- محمدبن جمال الدین مکی عاملی، الدروس، ص ۱۶۴.
 ۶۲- حسن بن یوسف حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۶.
 ۶۳- ابو محمد عبدالله بن احمد قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۱۱۴.
 ۶۴- ابی یعلی محمدبن حسین الفراء، الاحکام السلطانية، ص ۶۲.

منابع

- ابن تیمیه، تقی الدین، الاختبارات العلمية، بیروت، مكتبة الرشد، ۱۹۸۷م.
 - ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، عالم الكتب، بی تا.
 - ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، اصفهان، مكتبة امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۳ق.
 - ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، مصر، المطبعة السلفية، ۱۳۵۲ق.
 - اردبیلی، مولی احمد، زیادة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، بی تا.
 - تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، آل البيت (علیهم السلام)، بی تا.

پی نوشتها

- ۱- زین الدین جبعی عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، ص ۲۹۰.
 ۲- محمدبن حسن طوسی، النهاية، ص ۲۹۶.
 ۳- محمدبن حسن طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۴۲۸.
 ۴- عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی، تعلیق سیداسماعیل صدر، ج ۱، ص ۱۴۵.
 ۵- محمدبن حسن نيسابوری، غرائب القرآن، ج ۲۶، ص ۱۵۷.
 ۶- محمدبن احمد سمرقندی، تحفة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۵۷.
 ۷- عبدالقادر عوده، همان، ج ۱، ص ۱۴۵.
 ۸- همان، ص ۱۳۷ و ۱۴۴.
 ۹- محمدبن احمد بن النجار فتوحی، منتهی الارادات، ص ۴۹۴.
 ۱۰- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۵۸.
 ۱۱- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۵.
 ۱۲- عبدعلی جمعه حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۸.
 ۱۳- زین الدین جبعی عاملی، همان، ج ۹، ص ۲۹۰.
 ۱۴- محمدبن حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۴۶.
 ۱۵- محمدجواد مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، ص ۳۰۳.
 ۱۶- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲.
 17. Rajanews.com
 ۱۸- عبدالقادر عوده، همان، ج ۱، ص ۱۵۶.
 ۱۹- علی خوشوقت، مباحثی در حقوق جزای عمومی، ص ۲۳.
 ۲۰- همان.
 ۲۱- محمدبن ادریس حلی، السرائر، ص ۱۵۸.
 ۲۲- محمدبن حسن طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۷.
 ۲۳- زین الدین جبعی عاملی، همان، ج ۱، ص ۱۷۰.
 ۲۴- محمدبن حسن طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۷.

25. Rajanews.com

- ۲۶- ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، خراج، ص ۱۹۰.
 ۲۷- قاضی بن براج طرابلسی، جواهر الفقه، ص ۵۱.
 ۲۸- علاء الدین مرداوی، الانصاف، ج ۱۰، ص ۲۴۹.
 ۲۹- نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۸.
 ۳۰- محمدبن محمد مفید، الارشاد، ص ۱۸۸.
 ۳۱- احمدبن یحیی المرتضی، عیون الازهار، ص ۵۲۱.
 ۳۲- محمدبن علی شوکانی، الدراری المضیئة، ج ۲، ص ۲۹۲.
 ۳۳- تقی الدین ابن تیمیه، الاختبارات العلمية، ج ۴، ص ۶۰۱.
 ۳۴- سلیمان ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۹.
 ۳۵- محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۰۶.
 ۳۶- محمدبن حسن طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۵.
 ۳۷- قاضی بن براج طرابلسی، همان، ص ۴۲۰.
 ۳۸- حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۱.
 ۳۹- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۰.

- جبعی عاملی، زین الدین، **الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة**، تصحیح و تعلیق سید محمد کلاتر، قم، علمیه، ١٣٩٦ق.
- حرّانی، ابن شعبه، **تحف العقول عن آل الرسول**، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.
- حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حلبی، حسن، **اشاره السبق الی معرفة الحق**، قم، مکتبه النجفی، بی تا.
- حلّی، ابن ادیس، **السرائر**، قم، جامعه مدرسین، ١٤١٠ق.
- حلّی، جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام**، نجف، مطبعة الاداب، ١٣٨٩ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، **تذکره الفقهاء**، طهران، المکتبه الرضویة، بی تا.
- ---، **قواعد الاحکام**، قم، آل البيت علیہ السلام، بی تا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، **نور الثقلین**، قم، اسماعیلیان، ١٤١٥ق.
- خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسیلة**، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٩ق.
- خوشوقت، علی، **مباحثی در حقوق جزای عمومی**، تهران، اداره کل آموزش دادگستری جمهوری اسلامی ایران، بی تا.
- سجستانی ابوداود، **سنن ابی داود**، مصر، البابی الحلبي، ١٩٨٣م.
- سمرقندی، علاء الدین محمد بن احمد، **تحفة الفقهاء**، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- سیوری، فاضل مقداد بن عبد الله، **کنز العرفان**، طهران، المکتبه الرضویة، ١٣٤٣.
- شوکانی، محمد بن علی، **الدراری المضمیئة**، بیروت، دارالمعرفة، ١٩٧٥م.
- طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان**، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٧ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٦ق.
- طرابلسی، ابن البراج، **جواهر الفقه**، ایران، چاپ سنگی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، **الخلاف**، طهران، تابان، ١٤٠٩ق.
- ---، **النهاية**، قم، قدس محمدی، بی تا.
- طوسی، محمد حسن، **المبسوط**، طهران، المکتبه الرضویة، ١٤١٣ق.
- عاملی، محمد بن جمال الدین مکی، **الدروس**، قم، صادقی، ١٣٦٥.
- عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنائی**، تعلیق سید اسماعیل صدر، طهران، مؤسسة البعثة، ١٤٠٢ق.
- عینی، بدرالدین، **عمدة القاری**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فتوحی، محمد بن احمد، **منتهی الارادات**، قاهرة، مکتبه دارالمعرفة، ١٩٧٣م.
- فزّاء، ابی یعلی محمد بن حسین، **الاحکام السلطانیة**، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ١٤٠٦ق.
- کاشف الغطاء، جعفر، **کشف الغطاء**، اصفهان، مهدوی، بی تا.
- مرتضی، احمد بن یحیی، **عیون الازهار**، بیروت، دارالکتب، بی تا.
- مرداوی، علاء الدین، **الانصاف**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مغنیه، محمد جواد، **فقه الامام جعفر الصادق علیہ السلام**، قم، قدس محمدی، بی تا.
- مفید، محمد بن نعمان، **الارشاد**، قم، بصیرتی، بی تا.
- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ١٤٠٠ق.
- نیسابوری، محمد بن حسین، **غرائب القرآن**، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبي، ١٣٨١ق.
- واقدی، محمد بن عمر، **المغازی**، بیروت، عالم الکتب، بی تا.